

اذن زوج در نذر احرام

سید جواد معزی^۱

چکیده

در مسئله اذن شوهر در نذر احرام، مشهور فقها قائل به لزوم استیذان از زوج هستند، البته برخی معاصرین اذن زوج به سفر را برای نذر کافی دانسته‌اند و برخی لزوم اذن را به حضور زوج یا تنافی نذر با حق شوهر منوط کرده‌اند. آنچه معلوم است حکم لزوم یا عدم لزوم اذن زوج در نذر احرام، از حکم کلی لزوم یا عدم لزوم اذن شوهر در نذر تبعیت می‌کند و دلیل جداگانه‌ای ندارد. از این رو در نقد اقوال فقها در این مسئله لازم است مستند مسئله نذر زوج به بررسی شود.

نتایج حاصل از این تحقیق که به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و با تأمل در مستند مسئله اذن شوهر در نذر صورت گرفته حاکی از این است که موافقت با نظر مشهور میسر نیست و آنچه از روایت صحیح وارد در این باب استنباط می‌شود، این است که اذن زوج تنها در نذر امور مالی لازم است و نذر امر غیر مالی نیازی به اذن شوهر ندارد. بنابراین احتیاجی به اذن شوهر در نذر احرام نیست.

کلیدواژه‌ها: زوج، نذر، اذن زوج، رجحان، احرام

مقدمه

اعمال و مناسک حج با احرام از میقات شروع می‌شود. یکی از میقات‌های مهمی

s.javadqom@email.com

۱. سطح سه حوزه

که حجاج در آنجا محرم می شوند میقات مسجد شجره و از شروط جواز حضور و ورود در مسجد برای احرام، طهارت است. از این رو بانوان حج‌گزاری که هنگام حضور در میقات مسجد شجره دچار قاعدگی می شوند، نمی توانند جز به صورت عبوری وارد و خارج شوند و البته گاهی به علت ازدحام جمعیت چنین مروری نیز ممکن نیست، بنابراین، این بانوان با مشکل احرام از داخل مسجد مواجهند. فقها راهکارهای مختلفی را برای احرام معذورین فوق بیان کرده‌اند که از جمله این راهکارها محرم شدن باندر در شهر مدینه یا قبل از رسیدن به میقات است. اما آنان برای صحت این نذر، اجازه شوهر را شرط دانسته‌اند. از آنجا که این مسئله فرعی از مسئله کلی لزوم یا عدم لزوم اذن زوج در نذر است، برای نقد نظر فقها لازم است مستند مسئله اذن زوج در نذر بررسی شود.

فقیهان امامیه با استناد به روایت صحیحی که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در باب نذر چنین گفته‌اند که لازم است زوجه در نذر کردن از طرف زوج مأذون باشد. با توجه به اینکه متعلق نذر می‌تواند امور مالی و غیر مالی باشد، این سؤال قابل طرح است که نیاز به اذن شوهر شامل هر نذری، اعم از نذر در امور مالی یا غیر مالی، است یا به امور مالی محدود می‌شود؟ پاسخ به این سؤال به استنباط فقیه از روایت مزبور و سایر ادله استناد شده در این باب بستگی دارد. البته آنچه از مشهور فقها در این باره دیده می‌شود قول به شمول است، اما به نظر می‌رسد این قول و مستند آن می‌تواند نقد شود و پذیرش قول مشهور در این باره مشکل است. همچنین در رابطه با گستره اختیار زوجه در نذر فروع دیگری نیز قابل طرح است؛ مثل اینکه اذن زوج شرط انعقاد نذر همسراسر است یا زوج می‌تواند نذر وی را منحل کند؟

برای پاسخ به سؤالات فوق، بررسی مستندات لزوم اذن زوج در نذر زوجه را در ضمن مباحث آتی پی می‌گیریم و قبل از آن مناسب است تتبعی در اقوال فقها در این زمینه و مسئله نذر احرام داشته باشیم:

۱. تتبع در آرای فقها

غالب فقیهان امامیه و از جمله برخی از مراجع معاصر معتقدند نذر احرام برای زن باید با اذن شوهر باشد و در این مسئله تفصیلی قائل نشده‌اند. اما از برخی از فقیهان، از جمله فقیهان متأخر و مراجع معاصر، تفصیل ذیل دیده می‌شود:

الف) اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد انجام افعال غیر واجب را نذر کند، شرط است. (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۱۷)

ب) اجازه در سفر از اذن در نذر کفایت می‌کند. (فاضل لنکرانی، بی تا، ص ۵۳)
ج) اگر شوهر حضور دارد باید بنا بر احتیاط واجب، نذر زن با اجازه او باشد. (خامنه‌ای، ۱۴۲۶ق، ص ۵۰)

د) اگر نذر زن مزاحم حق شوهر نباشد، اجازه لازم نیست. (مظاهری، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶)
درباره اصل مسئله نذر زوجه نیز بسیاری از فقها معتقد به لزوم اذن شوهر در نذر هستند و عبارت «یشرط فی نذر المرأه بالتطوعات اذن الزوج» در اکثر کتب فقهی به چشم می‌خورد. (رک: به محقق حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۴۴ و ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۴؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۷۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح کلام محقق حلی رحمته الله علیه که فرموده: «اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد امور مستحب را نذر کند، شرط است» چنین می‌نگارد: «شرط بودن اذن زوج و مولی در نذر زوجه و عبد، بین متأخرین مشهور است». (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰)

فقیهان متأخر نیز عموماً فتوا می‌دهند زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد و نذر زن

با نهی شوهر باطل است و به عبارتی انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است.^۱ (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۶۰؛ اصفهانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۷)

۲. ادله مسئله

الف) روایت

معمولاً فقها برای اثبات لزوم اذن زوج در نذر زوجه به روایت صحیح ذیل استناد می‌کنند:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هِبَةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بِرِوَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتِهَا». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۵۱۴)^۲

در این روایت برخی افعال زوجه بدون اذن زوج با عبارت «لیس» نهی شده است که ظهور در حرمت انجام دادن بدون اذن شوهر دارد و نیز از حکم مسئله دو نمونه استثنا، یعنی «إلا بإذن زوجها» و «إلا في حج...» شده است. از این رو لازم است تبیین شود هر یک از این استثنائات به کدام بخش از روایت رجوع می‌کند.

۱. برای نمونه سید ابوالحسن اصفهانی معتقد است: در صورت منع زوج، نذر زوجه صحیح نیست، از این رو اگر زوجه بدون اذن زوج نذر کند، زوج می‌تواند نذر او را همانند سوگند منحل کند؛ هر چند نسبت به اموال خودش نذر کرده باشد و عمل به نذر نیز با حق استمتاع زوج در تنافی نباشد، اما اگر زوج در نذر کردن به زوجه اذن دهد، نذر زوجه منعقد شده و بعد از آن دیگر زوج نمی‌تواند آن را منحل کرده یا از ادای نذر جلوگیری کند.

۲. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: زن نمی‌تواند با وجود شوهر تصرفاتی از قبیل: آزاد ساختن برده، صدقه دادن، تدبیر، بخشش و نذر در اموال خود داشته باشد و مگر از شوهر اذن بگیرد، جز برای سفر حج، پرداخت زکات، رسیدگی به پدر و مادر و به جا آوردن صله رحم.

درباره استثنای اول (إلا یاذن زوجها) باید گفت: احتمال دارد استثنا از کل جمله باشد که در این صورت، عتق، صدقه، تدبیر، هبه و نذر زن در امور مالی باید به اذن شوهر باشد و احتمال دارد تنها استثنا از جمله اخیر باشد که در این صورت تنها نذر زن باید به اذن شوهر باشد. اما به هر روی طبق هر دو احتمال، روایت می‌تواند دلالت بر مدعا، یعنی لزوم اذن شوهر در نذر امور مالی، داشته باشد.

اما در استثنای دوم نیز دو احتمال داده می‌شود: احتمال اول این است که استثنا از «لیس للمرأة مع زوجها أمر» باشد که در این صورت معنای روایت چنین است: انجام دادن هیچ کاری جز حج و زکات و نیکی به والدین و صلّه رحم بدون اذن زوج بر زن روا نیست و احتمال دوم این است که استثنا از «ولا نذر فی ما لها إلا یاذن زوجها» باشد که در این صورت اگر زوجه از اموال خود بخواهد نذری در راه حج یا زکات یا نیکی به والدین یا صلّه رحم داشته باشد، نیازمند اذن زوج نیست. اما نذر نسبت به سایر امور مالی نیازمند اذن زوج است.

با توجه به دو احتمال مذکور در استثنای دوم، به نظر می‌رسد احتمال دوم به چهار قرینه متعین است:

اول - آنچه استثنا شده است، مثل حج و زکات و... همه از امور مالی است و از این جهت با استثنا از نذر در امور مالی زوجه مناسبت دارد؛ چراکه در روایت، نذر در امور مالی زن استثنا شده است، نه مطلق نذر.

دوم - در صورت رجوع استثنا به اول روایت، حصر امور مأذون برای زوجه در امور چهارگانه مذکور بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا معنای روایت چنین می‌شود: زن با وجود شوهر در انجام دادن هیچ کاری مأذون نیست، جز انجام حج یا زکات یا نیکی به والدین یا صلّه رحم. در حالی که به نظر می‌رسد روایت در صدد بیان این است که زن

با وجود شوهر برخی از فعالیت‌ها را باید با اذن او انجام دهد، مگر امور خاصی که در این امور استیذان از شوهر لازم نیست.

سوم - در صورت رجوع استثنا به اول روایت، نام بردن از مثل عتق، صدقه، تدبیر و هبه از باب مثال بوده و موضوعیت ندارد؛ بنابراین نبودشان نیز مضر به مقصود از روایت نیست، درحالی‌که ظاهر کلام امام علیه السلام این است که هر یک از مصادیق بیان شده در روایت خصوصیت دارد.

چهارم - با توجه به قرار گرفتن حج در کنار زکات، متبادر از حج، حج واجب است و در این صورت اگر استثنا از «لیس للمرأة مع زوجها امر» باشد، استثنا منقطع خواهد بود؛ زیرا پرواضح است که انجام دادن حج واجب نیازمند اذن زوج نیست؛ درحالی‌که روایت ظهور دارد در اینکه این استثنا حقیقی است. برخی از فقهای معاصر نیز در همین باره چنین نگاشته‌اند:

استثنا با عبارت «إلا فی حج» در کلام امام علیه السلام در صحیح ابن سنان از جمله «ولا نذرفی ماها» یا از جمله «لیس للمرأة مع زوجها امر» است. طبق احتمال اول معنا چنین می‌شود: «این چهار مورد نیازمند اذن زوج نیست» و طبق احتمال دوم معنا چنین است: «انجام هیچ کاری برای زوجه صحیح نیست، مگر انجام امور چهارگانه مذکور در صحیح؛ خواه در قالب نذریا غیر نذری» و بعید نیست بگوییم احتمال اول رجحان دارد؛ زیرا امور چهارگانه همگی امور مالی هستند و مستثنی منه هم نفی نذری در مال زن است، نه مطلق نذری. بنابراین مناسب‌ترین است که استثنا از عبارت «ولا نذرفی ماها» باشد. علاوه بر اینکه استثنا بودن از عبارت «لیس للمرأة...» مستلزم این است که بگوییم حتی ذکر خدا گفتن هم بدون اذن زوج برای زوجه جایز نباشد و این مطلب نادرستی‌اش معلوم است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

همچنین محقق خوانساری رحمته الله علیه در این ارتباط فرموده است:

در مورد بحث در روایت صحیح، حج و غیر حج مورد استثنا قرار گرفته است و مشخص نیست که استثنا از عبارت «لیس للمرأة...» است - که در این صورت استثنا منقطع خواهد بود - یا از عبارت «ولا نذر فی ما لها». اگر استثنا به ابتدای کلام بازگشت داشته باشد، ناچار باید به حج واجب تخصیص بخورد. بنابراین بازگشت استثنا به ابتدای کلام از دو جهت مستلزم خلاف ظاهر است: ۱. منقطع بودن استثنا، ۲. تخصیص خوردن حج واجب. در حالی که بازگشت استثنا به عبارت دوم این دو محذور را ندارد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۲)

بررسی بیشتر روایت را در بخش نقد و بررسی پی خواهیم گرفت و قبل از آن لازم است ادله دیگری که در این مسئله به آن استناد شده یا ممکن است شود را پژوهش کنیم.

ب) تنقیح مناط قطعی

گفته شده است که فرقی بین سوگند و نذر در حکم وجود ندارد و از طرفی در ادله سوگند چنین آمده که زوجه با وجود زوج سوگند ندارد. از این تعبیر چنین استنباط می شود که لزوم اذن در سوگند، به ملاک لزوم احراز رضایت شوهر نسبت به انجام دادن یا ترک فعلی است که زوجه با سوگند، بر خود ملزم می کند و این ملاک در نذر و قسم وجود دارد، بنابراین چنین استنباط می شود که نذر زوجه نیز باید به اذن زوج باشد. برخی در این ارتباط فرموده اند:

به هر روی برای این مطلب با چند دلیل می توان استدلال کرد: اول تنقیح مناط قطعی؛ زیرا فرقی بین سوگند و غیر سوگند نیست، بلکه عدم شمول حکم سوگند نسبت به نذر، نیازمند دلیل است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۳۷۳)

ج) تساوی نذر و سوگند در معنا و اشتراک در بسیاری از احکام

برخی از فقها در مسئله نذر زوجه و مملوک، اذن زوج و سید را شرط دانسته و برخی دیگر با الحاق ولد در این جهت، نذر او را به اذن والد مشروط کرده‌اند و دلیل این امر را اطلاق سوگند در برخی روایات بر نذر دانسته‌اند و فرموده‌اند: این نشان از این دارد که معنای نذر و یمین در روایات یکی است.

شهید ثانی رحمته الله در شرح کلام شهید اول رحمته الله در کتاب شریف لمعه که فرموده: «و شرط الناذر... اذن الزوج...» چنین نگاشته است:

... و مصنف توقف داشتن نذر فرزند بر اذن پدر را ذکر ننموده است... ولی در کتاب دروس فرزند را نیز به زوجه و عبد ملحق نموده؛ زیرا در بعضی از اخبار بر نذر، اطلاق سوگند شده است؛ مانند قول امام کاظم علیه السلام که در پاسخ به سؤال راوی مبنی بر سوگند (نذر) نسبت به کنیز، فرموده‌اند: «به نذرت وفا کن». البته این اطلاق سوگند بر نذر در روایت هر چند در کلام سائل آمده است، اما امام علیه السلام با سکوت خویش آن را تأیید نموده‌اند و این تقریر امام علیه السلام به منزله تلفظ آن حضرت است و نیز به دلیل تساوی نذر و سوگند در معنا. بنابراین دلیلی بر اختصاص حکم به فرزند وجود ندارد، بلکه این دلیل نسبت به زوجه نیز جاری است. (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲)

همچنین ایشان در کتاب شریف مسالک الأفهام در شرح شرایع محقق حلی رحمته الله در این ارتباط فرموده:

علامه حلی رحمته الله در برخی از کتبشان و نیز شهید اول رحمته الله در کتاب دروس، فرزند را نیز ملحق نموده و همانند سوگند، نذرش را بر اذن پدر متوقف دانسته‌اند. اما بر هیچ یک از آنها (زوجه، عبد، فرزند) در مورد نذر نصی وجود ندارد و تنها نص، در ارتباط با سوگند موجود است و دلیل الحاق نذر به سوگند، شباهت

هر دو در التزام به خاطر خداوند و شباهت در بسیاری از احکام است و نیز بدین دلیل است که در روایت و شاء از امام کاظم علیه السلام نذر، سوگند نامیده شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰)

صاحب ریاض الذکر و صاحب جواهر رحمتهما نیز چنین استدلال کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵۳؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۵۸) البته صاحب جواهر رحمتهما استناد به این دلیل را در حد مؤید پذیرفته و با تعبیر «نعم قد یقال» آن را بیان کرده و فرموده است: به هر ترتیب اذن زوج برای زوجه در صورتی که بخواهد امور مستحب را نذر کند، شرط است و این حکم مطابق با رأی مشهور از فقها، مخصوصاً فقهای متأخر است؛ دلیل این مسئله روایت صحیحی است که با دو روایت معتبر مذکور در بحث یمین - بنا بر اینکه بگوییم اطلاق یمین بر نذر در روایات مستفیض شایع است - تأیید می شود. ممکن است گفته شود: مراد از سوگند در دو روایت معتبره قرینه شهرت بین فقها مفهومی است که شامل نذر نیز می شود. علاوه بر اینکه گمان به یکی بودن منشأ حکم در هر دو می رود؛ چه اینکه در هر دو، ملاک حکم، وجوب اطاعت از زوج و قیم بودن وی بر زن است. (همان)

د) شهرت میان فقهای متأخر

از این جهت در این مسئله ادعای شهرت شده است که از زمان علامه حلی رحمتهما به بعد، فقیهان به این حکم ملتزم شده‌اند و تتبع در کلمات آنان نشان می دهد که بین فقهای مخالفی وجود ندارد. (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۴؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۱۷؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ عاملی (صاحب مدارک)، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۷۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ اشتیاردی،

۱۴۱۷ق، ج ۲۴، ص ۳۷۳) و شاید بتوان گفت علت اینکه در این مسئله ادعای اجماع نشده، مطرح نشدن این مسئله در کتب فقهای قبل از علامه است.

آنچه گذشت ادله‌ای بود که درباره لزوم اذن زوج یا در جهت نفی آن نسبت به نذر زن بیان شد، البته برخی از فقها این ادله را به عنوان مؤید نام برده و برخی آنها را برای استدلال صحیح ندانسته‌اند.

۳. نقد و بررسی و بیان رأی مختار

بررسی روایت صحیح عبدالله بن سنان: در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که دلالت این روایت نسبت به لزوم اذن شوهر در نذر تمام است، اما ملاحظات فراوانی نسبت به این روایت وجود دارد که در صورت جواب ندادن به آنها استنباط حکم از روایت با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ مثل اینکه نذر زوجه در این روایت به امور مالی مقید شده است، درحالی‌که فتوای مشهور فقها درباره لزوم اذن زوج، مطلق است. همچنین احتمال دارد محل عمل نبودن برخی از فقرات روایت و وجود استثنا در آن باعث سلب حجیت از روایت شود.

صاحب جواهر^{رحمته‌الله} ضمن تأیید روایت به عنوان مستند لزوم اذن زوج در نذر، درباره این دو احتمال فرموده:

به دلیل وجود روایت صحیح... روایت صحیحی که مشتمل بودنش بر مواردی که مورد فتوا نیست و نیز به دلیل وجود استثنا (نسبت به امور مالی) در آنکه گاهی گفته می‌شود با حجیت روایت تنافی دارد، به حجیت آن صدمه وارد نمی‌شود؛ زیرا این دو جهت به واسطه عمل مشهور به روایت جبران شده است و نیز به دلیل این قاعده که مورد عمل نبودن برخی از قسمت‌های روایت به حجیت آن لطمه وارد نمی‌گردد. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۳۶۰)

ایشان همچنین استثنای در روایت را استثنا از تصرفات مالی زن دانسته و فرموده است:

زن بدون شک می‌تواند در اموال خود تصرف نموده و بلکه هزینه کردن در امور واجب، مانند حج واجب و... بروی واجب است و صرف اموال در امور مستحب نیز برای زن بدون اذن شوهر بدون اشکال است. اما ممکن است امور واجب حکمی جدا از امور مستحب داشته باشند [و شارع برخی از امور مستحب را به اذن زوج منوط کند]. (همان)

اما در مقابل، برخی از فقها، نظیر محقق خویی رحمته الله معتقدند: روایت به دلیل اشتغال بر برخی اموری که فقها بدان فتوا نمی‌دهند، تنها بیانگر نصایح اخلاقی و رعایت ادب و احترام نسبت به شوهر است و به عنوان مستند فقهی برای افتا کارایی ندارد. همچنین قاعده «عدم خروج الخبر...» در جایی کاربرد دارد که روایت دارای جمله‌های متعدد باشد؛ به گونه‌ای که از روایت فهمیده شود هر یک از جملات درصدد ارائه مطلبی متفاوت از دیگری است. درحالی‌که این روایت درصدد بیان یک کبرای کلی تحت عنوان «لیس للمرأة مع زوجها امر» است و عناوینی که در روایت ذکر شده در واقع مصداقی برای این کبرای کلی است. بنابراین این عناوین به عنوان جمله‌های متعدد محسوب نمی‌شود. (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۶)

ایشان همچنین وجود استثنا در روایت را شاهد بر عدم جریان قاعده قرار داده و می‌فرماید:

و از جمله اموری که شاهد است بر اینکه روایت صحیح ابن سنان مشتمل بر جملات متعدد مستقل نیست و همگی جملات، صغریایی برای کبرای کلی «لیس للمرأة مع زوجها امر» است، استثنا شدن حج و زکات در روایت است که ظهور دارد در اینکه این استثنا حقیقی و متصل است و بیان می‌کند صرف

مال در هیچ کاری جز این دو برای زن جایز نیست. از این رو باید این کبر را بر امور اخلاقی حمل نماییم؛ زیرا احدی از فقها به این مضمون ملتزم نیست؛ چه اینکه متوقف بودن تمامی افعال زن بر اذن زوج به طور قطع باطل است. (همان، ص ۳۷۷)

اما با این همه به نظر می‌رسد که محل عمل نبودن برخی از فقرات روایت، باعث طرح روایت نیست؛ زیرا استثنای حج از ابتدای روایت (لیس للمرأة مع زوجها) خلاف ظاهر و بلکه باعث بی‌معنا شدن روایت است؛ چراکه در این صورت امور مأذون برای زوجه منحصر در حج و زکات و نیکی به والدین و صلّه رحم می‌شود و بطلان این امر واضح است. از این گذشته حمل روایت بر بیان امور اخلاقی نیازمند قرینه است و صرف عدم عمل مشهور به اطلاق روایت، مجوز حمل بر اخلاقی بودن روایت نمی‌شود. علاوه بر این فقهای بسیاری به مضمون روایت در نذر عمل کرده‌اند و فهم آنها از روایت و عمل آنان با اخلاقی بودن روایت سازگاری ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد تنها ملاحظه وارد بر روایت، مقید بودن نسبت به امور مالی است. برخی در این ارتباط فرموده‌اند:

برالحاق نذر زوجه به سوگند نسبت به اعتبار اذن زوج در انعقاد آن به روایت صحیح ابن سنان استدلال شده است، اما این استدلال دارای اشکال است؛ زیرا نص، اخص از مدعا است؛ زیرا مورد روایت نذر در امور مالی است و شامل امور غیر مالی نمی‌شود. از این رو سرایت حکم به امور غیر مالی قیاس محسوب می‌شود که قائل به آن نیستیم. (همان)

برخی از فقهای معاصر نیز در این باره چنین نگاشته‌اند: این روایت اخص از مدعاست؛ زیرا مدعا توقف نذر زن به طور مطلق بر اذن زوج است، در حالی که روایت بر لزوم اذن زوج در نذر زن، نسبت به امور مالی دلالت دارد و دلالتی بر لزوم اذن زوج

در نذر مطلق افعال با فرض عدم منافات با حق زوج ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۴۳)

بنابراین با توجه به اینکه نذر در روایت به امور مالی مقید است، منشأ اطلاق کلام فقها نسبت به لزوم اذن زوج در نذر را باید واکاوی کرد و چنین به نظر می‌رسد که منشأ این اطلاق یکی از دو امر باشد:

۱. تنقیح مناط و الغای خصوصیت: روایات سوگند به صورت مطلق، سوگند زوجه را به اذن زوج منوط کرده‌اند و در این روایات تفصیلی بین امور مالی و غیر مالی داده نشده است و از طرفی برای فقیه قطع حاصل می‌شود که ملاک لزوم اذن زوج در این روایات، وجوب اطاعت از زوج است و این ملاک نیز در نذر زوجه - چه نسبت به امور مالی و چه غیر مالی - وجود دارد و امور مالی خصوصیتی ندارد و امام علیه السلام قید «فی مالها» را از باب تأکید نسبت به مراعات اذن زوج ذکر کرده‌اند؛ زیرا ممکن است چنین به ذهن برسد که اذن زوج در نذر، در صورتی که زوجه بخواهد از مال خود هزینه کند. لزومی ندارد.

۲. مساوی دانستن نذر و سوگند در معنا و حکم نسبت به زوجه: چون در برخی روایات بر نذر اطلاق سوگند شده است، فهمیده می‌شود که این دو از نظر حکم یکی هستند و چون در روایات، سوگند زوجه به طور مطلق به اذن زوج منوط شده است، پس حکم نذر زوجه نیز باید چنین باشد.

البته برخی از فقهای معاصر الغای خصوصیت را صحیح ندانسته و فرموده‌اند: نمی‌توان نسبت به روایت، الغای خصوصیت کرد؛ چون ممکن است تصرفات مالی دارای خصوصیت باشد؛ چراکه ممکن است متوقف نبودن این‌گونه تصرفات زوجه با نذر بر اذن زوج، باعث شود مال از دست زوجه رفته و وی توجه و دقت نسبت به

نیاز در موقع لزوم نداشته باشد؛ چه اینکه زن معمولاً از مسائل اقتصادی و مالی دور است». (همان)

بنابراین در صورتی می‌توان نذر زوجه را به طور مطلق به اذن زوج منوط کرد که قطع به ملاک حکم حاصل شود یا الغای خصوصیت پذیرفته شود. اما به نظر می‌رسد قطع به ملاک به آسانی محقق نمی‌شود؛ زیرا وجوب اطاعت از زوج در مطلق نذر، اول الکلام است؛ چراکه ممکن است نذر در امور مالی دارای خصوصیت باشد؛ به گونه‌ای که اذن زوج را بطلبد؛ درحالی‌که چنین خصوصیتی نسبت به امور غیر مالی وجود نداشته باشد، مگر اینکه با الغای خصوصیت بتوان قید امور مالی را کنار گذاشت.

الغای خصوصیت در جایی است که اشتراک روایت در حکم با غیر آن واضح باشد یا از سایر ادله فهمیده شود. درحالی‌که این مسئله از چنین وضوحی برخوردار نیست و صرف مساوی دانستن نذر و قسم در صورت پذیرش، تنها در حد مؤید مفید است؛ زیرا ممکن است گفته شود تساوی نذر و قسم تنها در معنای الزام و لزوم متابعت از زوج است. اما این دو در تمامی احکام مشترک و مساوی نیستند و ممکن است یکی از جهات افتراق، مطلق بودن لزوم اذن در سوگند و مختص بودن به امور مالی در نذر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد سرایت دادن حکم لزوم اذن به تمامی اقسام نذر زوجه با وجود این ادله میسر نیست.

از دیگر مستنداتی که درباره لزوم اذن شوهر در مطلق نذورات زوجه ارائه شد، تنقیح مناط و شهرت بود. اما درباره دلیل دوم (تنقیح مناط) نیز باید گفت: در صورتی که ملاک حکم به طور قطع برای فقیه احراز شود، این دلیل تمام است، ولی اصل کلام در امکان استنباط چنین ملاکی از روایات است. بنابراین اگر برخی از فقها نظیر صاحب عروه^{علیه السلام} تنقیح مناط را ممنوع دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۹۱)، به معنای عدم حصول قطع نسبت به ملاک و عدم امکان استنباط قطعی ملاک از روایات است؛

وگرنه پرواضح است که بعد از حصول قطع برای فقیه، در حجیت آن بحثی نیست. درباره شهرت فقیهان متأخر نیز باید گفت: شهرت فی نفسه و بدون اینکه مفید قرار و اطمینان برای فقیه باشد دلیل و حجت شرعی محسوب نمی شود و در جایی که مفید اطمینان است در جبران ضعف سند یا دلالت کارایی دارد. اما با این وجود شهرت در هیچ یک از این دو جهت نسبت به روایت موجود در نذر زوجه قابل استفاده نیست؛ زیرا همان گونه که بیان شد روایت صحیح السند و از نظر دلالت نیز تمام است. از این رو تنها فایده ای که شهرت ممکن است در این مسئله داشته باشد، الغای خصوصیت از روایت و تعمیم اذن زوج به مطلق نذورات زوجه است، اما شهرت از این نظر حجیت ندارد. بنابراین به نظر می رسد قول صحیح در مسئله، لزوم اذن همسر در نذر امور مالی است و نذر زوجه در امور غیر مالی نیازمند اذن زوج نیست.

۴. اشتراط اذن زوج یا اختیار وی در انحلال

بحث دیگری در این ارتباط از سوی برخی فقها مطرح شده است که آیا ادله بر لزوم اذن دلالت دارد یا تنها زوج را در انحلال نذر محق می داند. صاحب جواهر رحمته الله علیه در این پیوند فرموده است:

ممکن است بین نذر و سوگند فرق گذاشته شود؛ زیرا در نصوص دال بر حکم سوگند، برخلاف نصوص نذر، مسئله اذن نیامده و تنها عبارت موجود در این نصوص «لا یمین لولد مع والده» است که ظهور در حق انحلال برای زوج دارد...». (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۶)

همچنین صاحب عروه رحمته الله علیه می فرماید:

عده ای از فقها معتقدند اذن زوج در انعقاد سوگند شرط نیست، اما زوج و

مالک و پدر می‌توانند سوگند را منحل کنند. البته در صورتی که سابقاً از آن نهی نکرده باشند؛ زیرا در روایت چنین آمده که سوگندی برای این افراد با وجود زوج و... نیست و لازمه این نحو بیان این است که زوج و پدر و مالک بتوانند سوگند منحل کنند. بنابراین با نهی سابق سوگند منعقد نمی‌شود و با اذن لزوم می‌یابد و بدون اذن و نهی منعقد می‌شود. اما اینان می‌توانند آن را منحل کنند و قوت این قول بعید نیست. اما در نذر، مشهور این است که نسبت به زوجه و مملوک مانند سوگند است، البته برخی فرزند را نیز بدان ملحق کرده‌اند، اما اقوا عدم الحاق است. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۸۹-۴۹۲)

ایشان دلیل عدم لزوم اذن را این‌گونه بیان می‌کند که با توجه به استنباط حکم نذر از روایات یمین، آنچه در روایات یمین وجود دارد، تعبیر «لا یمین للولد مع والده و لا للمرأة مع زوجها...» است و این نصوص از کلمه اذن خالی است و نیز در این روایات، کلمه «منع» یا «معارضه» می‌تواند در تقدیر باشد. ایشان همچنین در صورت اجمال و عدم ظهور روایت در این معنا، عمومات صحت را برای صحت نذر بدون نهی و معارضه، کافی دانسته است. (همان)

با توجه به ادله نذر و یمین چنین به نظر می‌رسد که کلام این دو فقیه، قابل ملاحظه است؛ زیرا درباره نذر در روایت صحیح عبدالله بن سنان، تعبیر اذن زوج وجود دارد و مستند حکم به لزوم اذن زوج، تنها نصوص یمین و مشابهت نذر و یمین در احکام یا تنقیح مناط نیست تا گفته شود این نصوص از تعبیر اذن، خالی است و نیز اصل در کلامی که به مخاطب القا می‌شود این است که مخاطب بدون تقدیر گرفتن، مقصود متکلم را دریابد. از این رو تقدیر در کلام، خلاف اصل است. از این گذشته نمی‌توان ظهور «لا یمین...» در روایات را در عدم صحت و تحقق و انعقاد یمین در صورت عدم احراز رضایت شوهر نادیده گرفت و با ظهور روایت در یک معنا، نوبت به رجوع به

عمومات صحت نمی‌رسد. ازاین‌رو باید گفت مستفاد از ادله، شرط بودن اذن زوج در انعقاد نذر است.

به هر روی در صورتی که فقیه، در مسئله نذر زوجه، اذن زوج را شرط انعقاد نذر بداند، در صورتی که زوجه بدون اذن اقدام به نذر کند و خود را به انجام فعلی ملتزم کند، باید قول به عدم صحت نذر زوجه را برگزیند و اجازه بعد نیز نمی‌تواند مصحح این نذر باشد. ازاین‌رو گفته شده: «ان لم یأذن الزوج فی النذر فلا ینعقد نذرها أصلاً و یدلّ علیه صحیحة عبد الله بن سنان». (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹) اما اگر عدم رضایت زوج را مانع از لزوم وفا بداند، در صورت برطرف شدن مانع، باید قائل شود وفای به نذر برای زوجه لازم می‌شود.

نکته دیگری که در ارتباط با لزوم اذن زوج در نذر باید بررسی شود، این است که آیا تعبدی در این زمینه وجود دارد یا وجوب استیذان به ملاک منافات با حق زوج است. برخی از فقها مانند صاحب عروه رحمته الله در بررسی ادله یمین، ملاک لزوم اذن زوج را تنافی سوگند زوجه با حق زوج می‌دانند، ازاین‌رو در نذر زوجه نیز باید چنین اندیشه‌ای داشته باشند؛ زیرا قول مشهور را مبنی بر مساوی دانستن این دو پذیرفته‌اند. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۹۲)

همچنین محقق خوئی رحمته الله در این ارتباط می‌فرماید: «و بالجمله لا دلیل علی توقف نذر الزوجة علی اذن الزوج فیما لا ینافی حقّه و لا سیما فی نذر الزوجة امرأً لا یتعلق بما لها». (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۷)

اما اکثر فقها در این نظریه، صاحب عروه رحمته الله و محقق خوئی رحمته الله را همراهی نکرده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که حق با مشهور فقهاست؛ زیرا تصور تنافی نذر و سوگند زوجه با حق زوج، مخصوصاً در امور مالی، مشکل است. از این گذشته قرینه‌ای در روایات

مبنی بر ملاک بودن حق زوج در لزوم اذن او وجود ندارد.

نتیجه

اکنون پس از اینکه موضوع مطرح در این پژوهش را با یاری خداوند متعال به تفصیل بررسی کردیم، در پایان با بیان نتایج به دست آمده، تحقیق را سامان می‌دهیم. مشهور فقها با استناد به روایت صحیح عبدالله بن سنان و کاربست تنقیح مناط قطعی و پذیرش تساوی نذر و سوگند در معنا و اشتراک در بسیاری از احکام و به پشتوانه شهرت موجود بین فقهای متأخر در ارتباط با لزوم اذن زوج در نذر زوجه، به طور مطلق قائل به لزوم اذن زوج از زوج در نذر امور مالی و غیر مالی شده‌اند. اما با بررسی ادله اقامه شده این نتیجه به دست آمد که حد دلالت روایت، بیش از لزوم اذن در امور مالی نیست و اثبات شمول و اطلاق نسبت به کلیه منذورات، تنها با استفاده از تنقیح مناط و الغای خصوصیت از مال در روایت میسر است و در صورتی می‌توان نذر زوجه را به طور مطلق به اذن زوج منوط کرد که قطع به ملاک حکم حاصل شود یا الغای خصوصیت پذیرفته شود. اما به نظر می‌رسد قطع به ملاک به آسانی محقق نمی‌شود؛ زیرا وجوب اطاعت از زوج در مطلق نذر، اول الکلام است؛ چراکه ممکن است نذر در امور مالی دارای خصوصیت باشد؛ به گونه‌ای که اذن زوج را بطلبد. در حالی که چنین خصوصیتی نسبت به امور غیر مالی وجود نداشته باشد، مگر اینکه با الغای خصوصیت بتوان قید امور مالی را کنار گذاشت. الغای خصوصیت در جایی است که اشتراک روایت در حکم با غیر آن واضح باشد یا از سایر ادله فهمیده شود. در حالی که این مسئله از چنین وضوحی برخوردار نیست و صرف مساوی دانستن نذر و قسم در صورت پذیرش، تنها در حد مؤید مفید است؛ زیرا ممکن است گفته شود تساوی نذر و قسم تنها در معنای الزام و لزوم متابعت از زوج است. اما این دو در تمامی احکام مشترک و مساوی نیستند و ممکن است یکی از جهات افتراق،

مطلق بودن لزوم اذن در سوگند و مختص بودن به امور مالی در نذر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد سرایت دادن حکم لزوم اذن به تمامی اقسام نذر زوجه با وجود این ادله میسر نیست. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که زن در نذر احرام نیازی به اذن شوهر ندارد.

همچنین بیان شد مستفاد از ادله، شرط بودن اذن زوج در انعقاد نذر است؛ زیرا درباره نذر در روایت صحیح عبدالله بن سنان، تعبیر اذن زوج وجود دارد و مستند حکم به لزوم اذن زوج، تنها نصوص یمین و مشابهت نذر و یمین در احکام یا تنقیح مناط نیست تا گفته شود این نصوص از تعبیر اذن، خالی است و نیز اصل در کلامی که به مخاطب القا می‌شود این است که مخاطب بدون تقدیر گرفتن، مقصود متکلم را دریابد از این رو تقدیر در کلام، خلاف اصل است. همچنین نمی‌توان ظهور «لایمین...» در روایات را در عدم صحت و تحقق و انعقاد یمین در صورت عدم احراز رضایت شوهر نادیده گرفت و با ظهور روایت در یک معنا، نوبت به رجوع به عمومات صحت نمی‌رسد.

منابع:

۱۸. ابی طالب، حسن بن آبی، (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۱. اشتهاردی، شیخ علی پناه، (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، تهران، انتشارات دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن، (بی تا)، وسیلة النجاة، بی جا، بی نا.
۳. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
۴. تبریزی، جواد، (۱۴۲۳ق)، التهذیب فی مناسک العمرة والحج، قم، دار التفسیر، چاپ اول.
۵. حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، بیروت، انتشارات دار الصفوة، چاپ اول.

٦. حكيم، محسن، (١٤١٦ق)، مستمسك عروة الوثقى، قم، انتشارات دار التفسير، چاپ اول.
٧. -----، (١٤١٨ق)، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، انتشارات مؤسسه مطبوعات دينيه، چاپ ششم.
٨. علامه حلي، حسن بن يوسف، (بي تا)، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، بي جا، بي نا.
٩. -----، (١٤١٣ق)، قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ اول.
١٠. حلي (فخر المحققين)، محمد بن حسن، (١٣٨٧ق)، ايضاح الفوائد، قم، انتشارات مؤسسه اسماعيليان، چاپ اول.
١١. خامنه اي، سيد علي، (١٤٢٦ق)، مناسك الحج، قم، نشر مشعر، چاپ اول.
١٢. خميني، روح الله، (بي تا)، تحرير الوسيلة، قم، انتشارات مؤسسه دار العلم، چاپ اول.
١٣. خوانساري، سيد احمد، (١٤٠٥ق)، جامع المدارك، قم، انتشارات مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
١٤. خويي، سيد ابوالقاسم، (بي تا)، معتمد عروة الوثقى، بي جا، بي نا.
١٥. شاهرودي، سيد محمود بن علي، (بي تا)، كتاب الحج، قم، انتشارات مؤسسه انصاريان، چاپ اول.
١٦. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، (١٤١٣ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، انتشارات المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
١٧. -----، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، (١٤١٨ق)، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ دهم.
١٨. صدوق، محمد بن علي، (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چاپ دوم.
١٩. صيمري، مفلح بن حسن، (١٤٢٠ق)، غاية المرام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، انتشارات دار الهادي، چاپ اول.
٢٠. طباطبائي، سيد علي، (١٤١٨ق)، رياض المسائل، قم، انتشارات آل البيت، چاپ اول.
٢١. عاملي، محمد بن علي، (بي تا)، نهاية المرام، بي جا، بي نا.

٢٢. عمیدی، سید عمید الدین، (١٤١٦ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
٢٣. فاضل لنکرانی، محمد، (١٤١٨ق)، کتاب الحج، بیروت، انتشارات دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
٢٤. -----، (بی تا)، مناسک الحج، بی جا، بی نا، چاپ اول.
٢٥. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (١٤٠٤ق)، التفتیح الرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
٢٦. فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦ق)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
٢٧. کلینی، محمد بن یعقوب، (١٣٦٥ش)، الفروع من الکافی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
٢٨. محقق حلی، جعفر بن حسن، (١٤٠٨ق)، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
٢٩. محقق داماد، سید محمد، (١٤٠١ق)، کتاب الحج، قم، انتشارات چاپخانه مهر، چاپ اول.
٣٠. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (١٤١١ق)، براهین الحج للفقهاء و الحجج، کاشان، انتشارات مدرسه علمیه آیت الله کاشانی، چاپ سوم.
٣١. مظاهری، منصور، (١٣٩٨ش)، مناسک همراه، تهران، نشر مشعر، چاپ اول.
٣٢. نجفی، محمد حسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
٣٣. یزدی، سید محمد کاظم، (١٤٠٩ق)، عروة الوثقی محشی، بیروت، انتشارات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ٤، چاپ دوم.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی